



ریشه‌های عوامل محرك تاریخ

۱- چگونه علم و دانش ، صنعت و اختراع ، تکامل ابزار

تولید ازغریزه «کمال جوئی» انسان سرچشمه می‌گیرند.

۲- عاملی به نام خون و نژاد که مربوط به محیط جغرافیائی

است هرگز نباید به صورت دو عامل مستقل شمرده شوند

۳- تفسیرهای غلط و صحیح ، از تأثیر دین در تاریخ .

متعدد و مختلف می‌باشد ولی در باطن به یک چیزیک ریشه، بازگشت می‌کنند و با دقت مختصری می‌توان برخی را در برخی ادغام کرد و از تعداد و کثرت نیروهای محرك تاریخ کاست اینک در این مورد به تشریح دو نمونه می‌پردازیم .

۱- گروهی علم و صنعت را عامل محرك تاریخ شمرده اند ، در حالی مارکسیسم ، لطفاً روی بزنید

بخش مهم از بحث فلسفه تاریخ را ، شناسائی عامل یا عوامل محرك تاریخ تشکیل می‌دهد، و کاوشگران فلسفه تاریخ ، در این مورد قریب بیست عامل معرفی کرده‌اند که هر کدام برای خود بحث و گفتگوئی دارد فعلاً برای ما مطرح نیست .

آنچه در این بحث به دنبال آن هستیم این است که بسیاری از این عوامل ، به ظاهر

فلسفه تاریخ

تکامل ابزار تاریخ را نیروی محرك تاریخ می‌داند در صورتی که عامل دوم شاخه‌ای از عامل نخست به‌شمار می‌رود و هر دو عامل ریشه برتری دارند ، آن غریزه «کمال جوئی» و «افزون طلبی» انسان است که گاهی به‌صورت علم و دانش و احیاناً در حالت صنعت و اختراع بالخصوص در صورت تکامل ابزار تولید جلوه می‌کند .

اکنون در این بحث خواهیم دید ملاحظه نمود که تکامل ابزار تولید ، شاخه‌ای از تکامل صنعت و هر دو جلوه‌ای از غریزه کمال جوئی و «افزون طلبی» اوست اینک بیان مطلب : انسان به گونه‌ای آفریده شده است که هیچ‌گاه به‌وضع موجود و حاکم بر محیط خود قانع نمی‌باشد و پیوسته می‌خواهد از نردبان ترقی بالا رود به هر مرحله‌ای رسید ، خواهان مرحله دیگر می‌باشد اگر اقی را گشود ، خواهان گشودن اقی‌های دیگری است این همان میل به کمال است که آفرینش انسان عجیب و خمیر گردیده است و موجب آن است که تاریخ انسان در مرحله خاصی باقی نماند و همیشه گام به‌گام جلو برود و اگر چنین خصیلتی در انسان وجود نداشت ، حرکت تاریخ به‌شکلی که مشاهده می‌کنید در نمی‌آمد .

تعجب این که پژوهشگران عوامل حرکت تاریخ ، به این عامل توجه خاصی مبذول نداشته ، و عواملی را یاد آور شده‌اند که می‌تواند در این عامل ادغام گردد مانند افزایش علوم انسانی و اختراعات صنعتی شکی نیست که افزایش دانش‌های انسانی مایه حل مشکلات و فزونی قدرت انسان بر منابع طبیعی می‌باشد و از «قدیم الایام»

گفته‌اند : آگاهی مایه توانائی است - و «توانا بود هر که دانا بود» این دانش بود که انسان را بر منابع زمینی و آبی مسلط ساخت و وسائل و ابزاری را برای بهره‌برداری اخترا نمود ، و سرانجام چهره زندگی و تاریخ خود را دگرگون ساخت ولی همه این آوازه‌ها از میل انسان به کمال ، و حس کمال جوئی و افزون طلبی او سرچشمه می‌گیرد .

درست است که یکی از ابعاد روح انسان همان حس آگاهی است ، حسی که پرده‌های جهل را پاره می‌کند و اقی‌ها را در نظر انسان روشن‌تر می‌سازد . ولی با تصدیق به این که حس علم جوئی یکی از عناصر تشکیل دهنده روح انسان است . ولی این حس شاخه‌ای از حس کمال جوئی و افزون طلبی است یا لااقل یک نوع وابستگی به آن دارد .

حس تکامل است که او را وادار می‌کند که تجارب و اندوخته‌های علمی خود را حفظ و نگهداری کند و یا آن‌ها را به نسل‌های دیگر منتقل سازد ، و سرانجام دارای سرمایه عظیم علمی و صنعتی گردد و صفحات تاریخ خود را ورق بزند ، در حالی که چنین حسی در جانداران وجود ندارد .

دست آفرینش این حس را در طبیعت انسان گذارده است ، و برای شکوفائی این حس استعداد خواندن و نوشتن به او داده است انسان از طریق بیان ، مافی الضمیر خود را به دیگران می‌رساند ، و افکاری که در سطح ذهن او نقش می‌بندد ، به دیگران منتقل می‌کند چنانکه بوسیله نوشتن و یک رشته علائم و خطوط همین کار را نیز انجام می‌دهد و به افکار و آثار خود ، ثبات و دوام می‌

می بخشد و آنرا از محو و نابودی رها می سازد .

قرآن مجید به این دو نعمت بزرگ اشاره می کند و می فرماید : **خلق الانسان علمه البیان** (الرحمان آیه های ۳-۴) و در سوره علق آیه های ۴ و ۵ می فرماید : **علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم .**

بیان و قلم مایه اصطکاک افکار و انتقال و بقاء سرمایه های علمی و سرانجام مایه تکامل جامعه بشری و حرکت چرخ های تاریخ است و همه این ها ، پرتوی از حس کمال جوئی انسان می باشد .

* * *

نمونه دوم : تکامل ابزار تولید عامل محرك تاریخ از نظر مارکسیسم .

مارکسیسم ، عامل محرك تاریخ را شرائط اقتصادی و تکامل ابزار تولید می داند و معتقد است که با تکامل ابزار تولید ، روابط تولید که همان شیوه مالکیت انسان بر ابزار تولید است دگرگون می گردد و با دگرگونی آن روابط تولید نیز عوض میشود و با عوض شدن دومی که زیربنای تاریخ و تمام رو بناهای آن از قبیل ادبیات و هنر و فلسفه و اخلاق و آداب ، نیز دگرگون می گردد .

می گویند انسان از عهد حجر به عهد مفرغ و سپس به عهد آهن آمده است و با تکامل ابزار تولید شکل مالکیت انسان ها عوض شده است و در پایان نتیجه می گیرند که انسان ابزار ساز است و ابزار نیز تاریخ انسان را می سازد .

ما فعلا در صحت و پایه استواری این نظریه ، سخن نداریم ، بلکه نقطه نظرها چیز دیگر است و آن این که :

فلسفه تاریخ

اگر در ریشه های این نظریه ، درست دقت کنیم خواهیم دید که این نظریه ، بسان و نظریه دانش و اختراع است عامل مستقنی نیست ، شکی نیست که انسان از عهد حجر ، به عهد مفرغ و از آن به عهد آهن آمده است ولی عامل محرك او برای این پیشرفت چیست جز این است که در انسان حس ابتکار وجود دارد و در آزمایشگاه زندگی جرقه هائی در ذهن او پدید می آورد ، و ابزار تولید او را دگرگون می سازد ؟

درست است که انسان ابزار می سازد ولی باید دید ، چرا ؟ آیا به خاطر این است که با طبیعت سروکار دارد یا چون با ابزار کار می کند ؟ به طور مسلم نه ، زیرا حیوانات نیز با طبیعت سروکار دارند ، و با ابزاری از قبیل خار و خاشاک لانه می سازند و یا زنبور عسل از شیر درختان لانه مسدس بنامی کند در حالی که همه آنها در یک حد توقف کرده و گامی به جلو نمی نهند ، پس در این جا علت دیگری وجود دارد که سبب می شود انسان به ابزار تولید تکامل ببخشد و آن حس ابتکار و فکر و عقل او است ، اگر حیوان باغریزه کار می کند قلمرو کار او محدود است و در حصار غریزه محصور می باشد در حالی که انسان با فکر و اندیشه کار می کند ، و فکر و عقل او قابل تکامل است و سرانجام کارهای او نیز از جمله ابزار تولید تکامل می باشد از این بیان نتیجه می گیریم که تکامل ابزار ، خود معلول تکامل علم و دانش حس ابتکار و در نتیجه همگی معلول حس افزون طلبی او است که پیوسته از وضعی بوضع دیگر می گریزد و در نقطه ای نمی ایستد و از اختراعی بسراغ اختراع دیگری می رود .

در این جا تذکر نکته ای لازم است و آن لطفاً باین راه صفحه ۶۱ مطالعه فرمائید

انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات شوروی

(انقلاب ایران مقامات شوروی را گیج کرده است)

اظهارات میثان کرده است که مناسبات حسن همجواری میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران ادامه خواهد یافت»، بی آنکه حتی جمله خود را به پایان رساند .

درواقع اولین رئیس جمهوری ایران در این پیام آرزو کرده بود که مناسبات میان دو کشور نه تنها بر اصل حسن همجواری بلکه همچنین بر اصول « عدم مداخله ، احترام به تمامیت ارضی و آزادی ملت‌ها در انتخاب نظام سیاسی و اجتماعی خود » استوار باشد تا اینکه بنا بر قول رئیس جمهوری « موجبات نگرانی کشورهای همسایه فراهم نشود .

این جمله کنایه آمیز که می تواند هم در مورد اوضاع افغانستان و هم در مورد شایعات ناظر بر تمرکز نیروهای شوروی در مرز این کشور به ایران مصداق پیدا کند

مسکو - اکنون چند روزی است مطبوعات شوروی دست به یکنوع هجوم سر بسته بر ضد مقامات رهبری کننده ایرانی زده اند .

البته بسیاری از سخنان انتقاد آمیز امام خمینی، رئیس جمهور بنی صدر و وزیر امور خارجه، آقای قطب زاده را اینجابهسکوت بر گزار کرده اند، لیکن با وجود این نشانه هائی از ناراحتی در جراید و در دیگر رسانه های خبری دیده می شود .

بهترین و بارزترین نمونه این ناراحتی، در رفتاری که نسبت به پیام تشکر آمیز بنی صدر به بر ژنرف داشته اند مشهود است: جراید بطور کلی از انتشار آن خودداری کرده اند و خبرگزاری تاس تنها به تقرر نقل قول کوتاهی از آن اکتفا نموده و چنین آورده است : « ابوالحسن بنی صدر

ظاهر آبه مذاق کرملین خوش نیامده است. درباره این دومورد اخیر وسایل خبری شوروی، ناراضی ضمنی کرملین را در برابر موضع گیریهای مقامات مسئول ایرانی تلویحاً آشکار ساخته اند.

آنها فی المثل از بیانات وزیر خارجه ایران که طبق برداشت آنها «تبلیغات سوء غربی را در مورد (با اصطلاح) گمک (!) اخیر شوروی به افغانستان تأیید و تقویت می کرد» ، ابراز تأسف نموده اند.

بعلاوه آنها با افشای «خبر دروغ و ضد شوروی» دایر بر تمرکز توای نظامی این کشور در قفقاز خاطر نشان کرده اند که : «بعضی از مقامات رسمی ایرانی از درک مفهوم و کنه سیاست شوروی در قبال کشور. شان عاجزند» و اظهارات خودشان را بر اساس «اخبار و اطلاعات مأخوذه از سازمان

جاسوسی سیا» منطبق می سازند! در همان حال مسکو رسماً دست به یک تعرض بزرگ دوستی و مودت نسبت به مقامات رهبری کننده ایرانی زده است: چه به مناسبت انتخاب آقای بنی صدر به مقام ریاست جمهوری و چه به بهانه اولین سالگود انقلاب ایران ، آقای برژنف در عرض چند روز چندین فقره تلگرام تبریک و شادباش برای آنان ارسال کرده است.

این سخنان خوش را تبلیغات شدیدی بر ضد سیاست آمریکا در منطقه همراهی میکند و جالب اینجاست که روحانیت رسمی

مسلمان و در رأس آن مقتی اعظم خیاب - الدین خان بن ایکخان ، رهبر روحانی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان در انجام این مهم فعلاً نه شرکت دارد، چنانکه همین جناب اخیراً چنین «اظهار لحنیه» فرموده اند :

«قوای نظامی آمریکا در نزدیکی ایران متمرکز گشته است تا این جمهوری اسلامی نوپا را در نطفه خفه کنند. چگونه میتوان این اعمال را با دعاوی دوستی آمریکا نسبت به کشورهای اسلامی منطبق نمود؟ چگونه می توان این دعاوی دوستی را با ارسال سیل آسای اسلحه از جانب این کشور به پاکستان، یعنی به کشوری که در آن گروههای مزدور جهت اشغال يك کشور مسلمان (افغانستان) تربیت میشوند توجیه کرد؟» (!)

هشدارهای چند ماه قبل یکی از مشاوران آقای برژنف در مورد خطرات تعصب مذهبی اکنون دیگر کهنه شده و بلا اثر مانده است.

رهبران شوروی که بکبار دیگر از انقلاب ایران سر کچه گرفته اند ظاهراً در ارزیابی خود از بحران اخیر میان واشنگتن و تهران دچار اشتباه شده بوده اند: آنها در عین تأیید عمل «دانشجویان مسلمان» (در اشغال لانه جاسوسی آمریکا) زیر لب نسبت به کروگان گیری ابراز تأسف کرده بودند مبادا که این اقدام اخیر که به خیال آنها میرفت تا انقلاب ایران را به انحراف کشاند و آن لفظا بنیه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید